



### ۱) نگاهی به زندگینامه دکتر شکویی

دکتر حسین شکویی از چهره‌های برتر علمی ایران در جغرافیا، در سال ۱۳۱۲ در شهر تبریز متولد شدند و پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی و دانشگاهی، مدرک کارشناسی خود را در رشته تاریخ و جغرافیا از دانشگاه تبریز (۱۳۳۷)، مدرک کارشناسی ارشد را از دانشگاه تهران (۱۳۴۶) و مدرک دکترای تخصصی خود را در رشته جغرافیای انسانی از دانشگاه استانبول (۱۳۵۷) دریافت کردند. ایشان در زندگی علمی خود، کتاب‌ها و مقالات زیادی تدوین کرده‌اند (۹ کتاب و ۴۰ مقاله علمی) که از جمله کتاب‌های معروف ایشان، می‌توان به مجموعه دو جلدی اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا (مکاتب و فلسفه‌های محیطی)، دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری، جغرافیای اجتماعی شهرها، حاشیه‌نشینان تبریز، جغرافیای شهری، فلسفه جغرافیا و محیط زیست اشاره کرد.

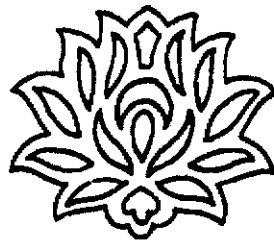
همچنین رساله‌ها (در سطح دکتری) و پایان‌نامه‌های (در سطح کارشناسی ارشد) زیادی را راهنمایی کرده‌اند. ایشان در مجامع مختلف علمی از قبیل فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران، هیأت رئیسه انجمن جغرافیدانان ایران، شورای عالی سمت، سرپرستی کمیته جغرافیا در وزارت فرهنگ و آموزش عالی و...، عضویت فعالی داشتند و پس از مدتها تلاش در راه علم، توانستند به عنوان یکی از چهره‌های ماندگار کشور (در جغرافیا) معرفی شوند. همچنین در سال‌های ۱۳۷۲ و ۱۳۷۶، استاد نمونه دانشگاه تربیت مدرس شناخته شدند و کتاب‌های تألیفی ایشان در سال‌های ۱۳۶۷ و ۱۳۷۵ به عنوان کتاب‌های برگزیده سال جمهوری اسلامی ایران معرفی شد.<sup>۲</sup>

### ۲) آغاز فعالیت‌های فلسفی در علم جغرافیا در ایران

دکتر شکویی سهم عمده‌ای در گسترش علم جغرافیا در کشور داشتند. به گفته استاد حسن گنجی (استاد آب و هواشناسی)، اولین کتاب درسی «فلسفه جغرافیا» در کشور در سال ۱۳۴۹، توسط دکتر حسین شکویی تألیف

## دکتر حسین شکویی و رویکردهای نو در علم جغرافیا

حسن اسماعیل‌زاده



در عصر تغییرات شتابان جهانی، اگر علم جغرافیا از اندیشه‌های اجتماعی - اقتصادی بهره نگیرد به گزارشات درهم و آشفته از روابط انسان و محیط تبدیل می‌شود. زیرا ما تنها در پرتو نظام‌های فلسفی، اقتصادی و فرهنگی می‌توانیم به جغرافیای راستین توفیق یابیم، از جغرافیای سنتی فاصله بگیریم و جغرافیا را به صورت یک علم خلاق در جریان خروشان حیات دریاوریم

شد. مسأله فلسفه جغرافیا تا آن زمان مورد توجه هیچ یک از تحصیل کرده‌های داخلی و یا خارجی نبود. دکتر شکویی اولین پژوهشگر ایرانی بودند که به فلسفه جغرافیا پرداختند و برای اینکه این مسأله را برای تمامی مکتب‌های خاص جغرافیایی تشریح کنند بیش از ۱۲۰ کتاب فلسفی به زبان انگلیسی را در این مورد مطالعه کردند.<sup>۲</sup>

به نظر دکتر شکویی، همه آثار بزرگ جغرافیایی که در دو دهه گذشته در سطح جهانی پذیرش عام یافته است بر بنیان فلسفه سیاسی، اقتصاد سیاسی و نظریه‌های اجتماعی استوار بوده است. بدین سان که هدایت و رسالت اندیشه‌های جغرافیایی، بیشتر از اندیشه‌های فلسفی تأثیر پذیرفته است. در این دنیای پر آشوب و نابسامانی‌های اجتماعی - اقتصادی که هر روز، موج‌های تازه‌ای از ناامیدی، عقب‌ماندگی و درددری بر جهان سوم می‌تازد، علم جغرافیا باید موج‌های تازه‌ای بیافریند و نگاهبان امین و دلسوز حقیقت باشد. از این رو آرمانخواهی آگاهانه باید مسیر فکری جغرافیدانان روشنگر جهان سوم را تعیین کند.

ایشان معتقد بودند «اگر ما در ایران نتوانسته‌ایم به بنیان‌های استوار در اندیشه‌های جغرافیایی دست یابیم این واپس‌ماندگی را باید در عدم توجه به اندیشه‌های فلسفی جست و جو کرد. متأسفانه در کشور ما هنوز هم حوزه نظری جغرافیا به شدت در غفلت و بی‌ثمری به سر می‌برد. سطحی بودن پاره‌ای آثار جغرافیایی، حاصل این غفلت و تفکر بی‌سامان است. از این رو در کشور ما، در محافل دانشگاهی و غیردانشگاهی، جغرافیا در مقایسه با سایر علوم مشابه، حضوری کم‌رنگ و بی‌جلوه دارد. ما در آغاز راهی دراز در علم جغرافیا هستیم اما حرکت مان کند و بطئی است. پس لازم است فلسفه‌های سیاسی، اقتصاد سیاسی و نظریه‌های اجتماعی که امروزه عوامل شناخت جغرافیای نو<sup>۴</sup> از جغرافیای سنتی است به خوبی مطالعه شوند و به همراه مکتب‌های جغرافیایی، با استدلال‌های

روشن، آکنده از اندیشه‌های فلسفی، در جست و جوی شأن متعالی انسان در محیط زندگی باشد و از این طریق، حجاب ناآگاهی و توصیفی بودن تحلیل‌های جغرافیایی کنار زده شود»<sup>۵</sup>

### ۳) اقتصاد نئوکلاسیک و جغرافیا

به نظر دکتر شکویی، پس از جنگ جهانی دوم، علم جغرافیا به اقتصاد نئوکلاسیک وابستگی شدیدی پیدا کرد که در آن قدرت رقابت، احترام برانگیز و مشروع شناخته می‌شد. تفکرات جغرافیایی غرب و به تبع آن، آثار جغرافیایی در ایران از این وابستگی، تأثیر ژرف و تردیدناپذیری گرفت. این تأثیرپذیری از اقتصاد نئوکلاسیک، جغرافیدانان ایرانی را از شناخت منطق بنیادین پدیده‌های مکانی - فضایی بازداشت. در نتیجه در تحلیل‌های جغرافیایی، منطق و مفاهیم کلیدی جغرافیا نظیر تأثیرات ایدئولوژی نظام حاکم، موضوع قدرت، تحلیل تصمیم‌گیری‌های سیاسی، امر بازساخت، اقتصاد کلان، عدالت اجتماعی، عامل زمان، ژئوپلیتیک سرمایه، اقتصاد سیاسی و ساختار جامعه به کلی به فراموشی سپرده شد و علم جغرافیا نه به صورت پویا و زمینه‌ساز آگاهی‌های پایه‌ای و محیطی، بلکه به حالت خنثی و حقیقت‌ستیزی مؤدبانه درآمد. روی این اصل، در



جهان سوم و در کشور ما، جغرافیای تکنوکراتیک غربی توانست در تغییر محیط زندگی کارساز باشد.

«به نظر ایشان، در روزگار آشفته و پریشان جهان سوم، جغرافیدان جهان سومی باید با تکیه بر این مفاهیم کلیدی، به تحلیل فضای جغرافیایی بپردازد. زیرا همسویی با این مفاهیم، ما را با تشابهات و تضادهای نواحی جغرافیایی، عمیقاً آشنا می‌سازد و هر فضای جغرافیایی را به صورت نهادی از عملکرد نظام‌های سیاسی و اقتصادی به نمایش

**در جغرافیای ساختاری، زندگی و رفتار اجتماعی افراد و گروه‌ها در ارتباط با شرایط زندگی، باورها و نظام اجتماعی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. بدینسان که هر پدیده مشهود جغرافیایی نظیر مسکن، حاشیه‌نشینی، بیکاری، گسترش امراض، فقر، انحرافات اجتماعی و مصرف‌گرایی، نتیجه ساختارهای اقتصادی - اجتماعی شناخته می‌شوند. اما این ساختارهای اقتصادی - اجتماعی، در خود پدیده‌های مشهود جغرافیایی قابل مشاهده نمی‌باشند بلکه به صورت پنهان عمل می‌کنند**

می‌گذارد. به سخن روشن، شکل دهی فضاها و سیر تکوینی پدیده‌های جغرافیایی، همواره از اندیشه‌های سیاسی - اقتصادی تأثیر می‌پذیرند. از این رو، شرایط زمان حکم می‌کند که هر جغرافیدان جهان سومی، در آثار و تحقیقات جغرافیایی خود، ابتدا روی مفاهیم زیر بیشتر بیندیشد: چه نوع جغرافیا؟ برای چه زمانی؟ برای کدام ملت؟ شاید تنها در این محور فکری است که جغرافیدان جهان سومی، می‌تواند در پرتو روشنایی‌های وجدان خود حرکت کند. عدم توجه به این موازین فکری، غفلت نابخشودنی خواهد بود.»

می‌توان گفت در کشورهای جهان سوم، آثار ترجمه‌ای و تقلیدی از کشورهای توسعه یافته به ویژه در زمینه مسائل جغرافیای انسانی نمی‌تواند با توفیق همراه باشد. هر چند که مطالعه همه آثار جغرافیایی غرب برای ما ضروری است اما اگر این آثار از صافی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان سوم نگذرد ممکن نیست که بتواند محیط‌های جغرافیایی را به نفع مردم تغییر دهد.

در علم جغرافیا، در مورد افتراق مکانی - فضایی پدیده‌ها، حقیقت واحدی وجود ندارد. در این راستا دیدگاه‌های مختلف جغرافیایی، غالباً در تقابل با یکدیگر

قرار دارند. تکیه بر جغرافیای نظریه‌ای (تئوریک) به عنوان کانون هر نوع مطالعه جغرافیایی، ناشی از این امر است زیرا هر نوع جغرافیای کاربردی، با تفکرات فلسفی و اقتصاد سیاسی خاصی همسویی دارد و نمی‌تواند بدون جغرافیای نظریه‌ای کارساز باشد. با توجه به این دیدگاه‌های مختلف جغرافیایی، شاید منطقی باشد که در مطالعات جغرافیایی، به دیدگاه‌های کثرت‌گرا بیانده‌شیم. جغرافیای نو در مسیر بیدار کردن وجدان‌های جغرافیدانان، از خواب گران زمان می‌باشد تا از طریق علم جغرافیا، به جامعه انسانی، زندگی نو بخشد که با شأن و مقام انسانی همخوانی دارد.<sup>۶</sup>

۴) نظام‌های سرمایه‌داری جهانی و ظهور جغرافیای نو در مقابل جغرافیای سنتی

همانگونه که اشاره شد در چند دهه گذشته، جهان با آهنگی شتابان و ناموزون به سوی یک نظام سرمایه‌داری جهانی پیش رفت تا نظم نوین جهانی را در سراسر کره زمین حاکمیت دهد. نظام سرمایه‌داری جهانی، در حال گسترش به نواحی جغرافیایی، چشم‌اندازهای جدید به وجود می‌آورد که با ماهیت واحد آن مطابقت دارد. در این حرکت، نظام سرمایه‌داری جهانی، با نظام فرهنگی به صورت یک نظام واحد و یکپارچه عمل می‌کند. در جهت تثبیت این نظم واحد اقتصادی و فرهنگی، تاکنون سه نظم نوین جهانی مطرح شده است که هر یک از آنها نسبت به ماهیت خود می‌تواند فضاهای جغرافیایی خاصی را بیافریند. این سه نظم عبارتند از: ۱) طرح سوسیال دموکراتیک ۲) طرح نئولیبرال ۳) طرح جامعه‌مدنی.

از طرفی با توجه به نظریه‌پردازی‌های تأثیرگذار در شرایط زندگی انسان امروزی، از جمله نظریه پایان تاریخ (فوکویاما) و برخورد تمدن‌ها (هانتینگتون)، همچنین سیاست انعطاف‌پذیر سرمایه و تحرک جغرافیایی آن، با دگرگونی‌های چندی در شرایط جهانی روبرو می‌باشیم:

۱- تغییر در اقتصاد جهانی.

۲- تغییر در ژئوپلیتیک جهان.

۳- تغییرات اجتماعی در ایران.

۴- تغییر در شرایط فرهنگی جهان.

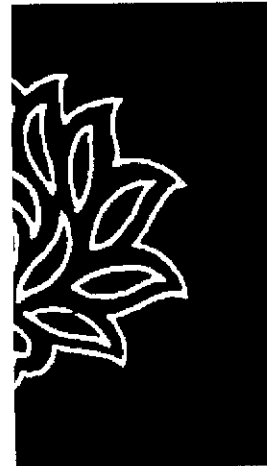
۵- تغییرات شدید در محیط زیست جهان.

با در نظر گرفتن همه این تغییرات و در شرایط حاکمیت نظام سرمایه‌داری جهانی (نئولیبرال)، جغرافیدانان جهان سوم و ایران لازم است روی چند موضوع اساسی اندیشه کنند:

۱) چه نوع مسائل جغرافیایی باید مطرح شود؟

۲) چه نوع پاسخی باید به این مسائل داده شود؟

۳) در شرایط امروزی جهان، چه نوع جغرافیایی برای





### به نظر دکتر شکویی، همه آثار بزرگ جغرافیایی که در دو دهه گذشته در سطح جهانی پذیرش عام یافته است بر بنیان فلسفه سیاسی، اقتصاد سیاسی و نظریه‌های اجتماعی استوار بوده است

اقتصاد سیاسی، نظریه‌های اجتماعی و مطالعات فرهنگی تعیین شده است. بی‌جهت نیست که در همه مقالات و کتاب‌های جغرافیایی که از دو دهه قبل در جهان منتشر می‌شود اندیشه‌های ده‌ها فیلسوف سیاسی، اقتصاددان سیاسی و نظریه‌پردازان اجتماعی به عنوان میانجی در روابط انسان و محیط تبیین می‌گردد.<sup>۷</sup>

۵) جغرافیای نو در ایران (نقش فرآیندهای نهادی و ساختارها) تأسف بار است گفته شود که در این عصر جغرافیای نو، به نواندیشی و بازاندیشی در آثار جغرافیایی منتشر شده در ایران کمتر برخورد می‌کنیم. فراموش نکنیم که در این عصر تغییرات شتابان جهانی، اگر علم جغرافیا از اندیشه‌های اجتماعی - اقتصادی بهره‌گیرد به گزارشات درهم و آشفته از روابط انسان و محیط تبدیل می‌شود. زیرا ما تنها در پرتو نظام‌های فلسفی، اقتصادی و فرهنگی می‌توانیم به جغرافیای راستین توفیق یابیم، از جغرافیای سنتی فاصله بگیریم و جغرافیا را به صورت یک علم خلاق در جریان خروشان حیات در بیاوریم.

«دکتر شکویی معتقد بودند اگر بخواهیم در عصر تغییرات شتابان جهانی به جغرافیای راستین دست یابیم و به علل کم‌رنگ شدن علم جغرافیا و ناتوانی منطق

ما ضروری است؟

۴) چرا با گذشت ۶۰ سال از جنگ جهانی دوم، هنوز هم کشورهای در حال توسعه با فقر، گرسنگی، جرم و جنایت، وام‌های کمرشکن و در نهایت از دست دادن همه امیدها روبرو می‌باشند؟

۵) آیا ادراک محیطی، ماهیتاً محصول اجتماعی -

اقتصادی می‌باشد؟

چنین به نظر می‌رسد که با طرح این سؤالات، جغرافیا می‌تواند تصویری صادقانه از کیفیت زندگی انسان‌ها به دست دهد و دارای پیام و محتوایی باشد و از کیفیت مطلوب زندگی دفاع کند. پس علم جغرافیا همواره با جهان مادی درگیر است و از این راه، منظمه بزرگ انسانی را می‌سازد. لذا هر تفکر و مکتب جغرافیایی، در جهان مادی به بار می‌نشیند. به سخن روشن‌تر، علم جغرافیا تنها جهان را کشف نمی‌کند بلکه همچنین آن را می‌سازد. از این رو، تحلیل مکتب‌های جغرافیایی، فلسفه سیاسی و نظریه‌های اجتماعی، طرز تفکر و اندیشه معماران نواحی جغرافیایی را معلوم می‌دارد.

از دو دهه قبل، در شناخت افتراق میان جغرافیای سنتی و جغرافیای نو، تنها بهره‌گیری از فلسفه‌های سیاسی،

جغرافیایی در میان سایر علوم پی ببریم. لازم است در ابتدا حلقه مفقوده و گره کور این ضعف ناتوانی را عمیقاً بشناسیم. بدین خاطر ایشان اعتقاد داشتند در جهت دستیابی به جایگاه استوار منطق جغرافیایی، فرآیندهای نهادی و ساختاری لازم است در تعریف جغرافیا (مطالعه روابط میان انسان و محیط)، میانجیگری کنند تا این ناتوانی در منطق جغرافیایی، برطرف شود و در نتیجه بتوانیم در همه مطالعات و تحلیل‌های جغرافیایی، فلسفه‌های سیاسی،

در کشورهای جهان سوم، آثار ترجمه‌ای و تقلیدی از کشورهای توسعه یافته به ویژه در زمینه مسائل جغرافیای انسانی نمی‌تواند با توفیق همراه باشد. هر چند که مطالعه همه آثار جغرافیایی غرب برای ما ضروری است اما اگر این آثار از صافی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان سوم نگذرد ممکن نیست که بتواند محیط‌های جغرافیایی را به نفع مردم تغییر دهد

اقتصاد سیاسی و نظریه‌های اجتماعی را با واقعیت مکانی - فضایی پیوند دهیم. به زعم ایشان، تنها در این صورت است که جغرافیا می‌تواند همه زوایای زندگی را فتح کند.<sup>۸</sup> منظور از فرآیندها در جغرافیا، پدیدارهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و محیطی می‌باشند که در شرایط خاص و با یکپارچگی و نظم ویژه به وجود می‌آیند و مشخصات زمانی - مکانی را معلوم می‌دارند. اعتبار علمی فرآیندها در مطالعات جغرافیایی ناشی از عوامل زیر هستند:

- ۱) ممکن است جهان را به صورت فرآیندهای متغیر مورد مطالعه قرار دهیم.
- ۲) در جغرافیا، افتراق مکانی در عملکرد فرآیندهای مختلف قابل شناخت می‌باشد.
- ۳) بدون شناخت منطقی از فرآیندها، جغرافیدانان نمی‌توانند به رابطه علت و معلول و تحلیل نیروهای تأثیرگذار در شکل‌گیری و تغییرات مکانی دست یابند.
- در جغرافیا مفهوم فرآیند، به پدیده‌هایی گفته می‌شود که با تأثیرپذیری از شرایط زمانی - مکانی با نظمی خاص به دنبال هم به وجود می‌آیند و شکل می‌یابند و گذشته را به حال پیوند می‌دهند.
- ۴) فرآیندها، تحلیل دوره‌های زمانی را که در آنها

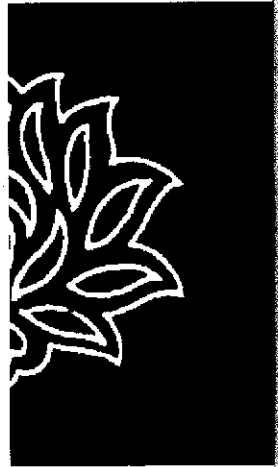
حاکمیت فلسفه سیاسی خاص، پدیده‌های جغرافیایی منطبق با آن را به وجود آورده است به عهده می‌گیرند. فراموش نکنیم که انسان‌ها در زمان غوطه‌ورند و در جریان زمان‌تغییر می‌یابند.

۵) مفهوم فرآیندهای زمانی - مکانی، نسبی‌گری را در جغرافیا تقویت می‌کند و جغرافیدانان را از قطعیت‌نگری رهایی‌سازد.

دکتر شکویی بر ورود ساختار به تعریف جغرافیا تأکید ویژه‌ای داشتند. ساختارها از عوامل و مؤلفه‌هایی به وجود می‌آیند و در چارچوب الگوهای همساخت عمل می‌کنند. این ساختارها، شیوه کلیت زندگی را در زمان و مکان خاص معلوم می‌دارند. در جغرافیای سنتی، مفاهیم چه چیز، در کجا و در چه زمانی مورد تأکید بود. در عصر جغرافیای نو، مفاهیم چگونه و به چه دلیل، در جهت شناخت ساختاربندی و شکل‌گیری شیوه زندگی، به این مفاهیم سه‌گانه اضافه می‌شود. میان مفاهیم چگونه و به چه دلیل با فلسفه‌های سیاسی، اقتصاد سیاسی، نظریه‌های اجتماعی و مطالعات فرهنگی، همبستگی استواری وجود دارد.

در زمان ما، نظریه‌پردازان معروف جغرافیا در تحلیل پدیده‌های جغرافیایی، هیچ‌گاه دنبال یک دلیل نمی‌گردند بلکه با اساس قرار دادن نهادها و ساختارهای نظام‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، هر پدیده جغرافیایی را حاصل عوامل و مؤلفه‌های گوناگون می‌شناسند. هر چند که به باور خود، همواره به یکی از مؤلفه‌ها سهم بیشتری قائل می‌شوند. مثلاً در کشورهای سرمایه‌داری، ساختارهای فضایی - مکانی و در نهایت تحلیل پدیده‌های جغرافیایی، نمی‌تواند جدا از عملکردهای نظام سرمایه‌داری در این کشورها باشد. چنانکه در سال ۱۹۹۶، محقق به هنگام تحلیل پدیده‌های شهری در نظام سرمایه‌داری، چنین به داوری پرداخت: در طول ۲۶۸ سال، اقتصاد بازار آزاد، شهر را به جهنمی از آشفتگی‌ها و نابسامانی‌ها تبدیل کرده است. در جغرافیای شهری و بوم‌شناسی شهری، این گفته معروف است که شهر یک پدیده خود سازمان نمی‌باشد بلکه هر بخشی از شهر، واکنشی از کلیت ساختاری جامعه می‌باشد. در نتیجه رازگشایی اساسی از شهر، در واقع رازگشایی اساسی از عملکرد ساختارهای جامعه می‌باشد. در علم جغرافیا، میانجیگری فرآیندهای نهادی و ساختاری، ما را در شناخت عوامل زیر کمک می‌کند:

- ۱) در تحلیل پدیده‌های جغرافیایی، در جست‌وجوی چه‌نوع‌تبیینی (رابطه علت و معلولی) می‌باشیم؟
- ۲) این فرآیندهای نهادی و ساختاری، چگونه ساختار یافته‌اند؟



۳) نهادهای کارآمد و ناکارآمد در امر توسعه کدامند؟  
 ۴) آیا ما در جست‌وجوی الگوها هستیم و یا روی فرآیندها تأکید می‌کنیم؟  
 ۵) کارگزاران جامعه، چه تفکری دارند و چه هدفی را تعقیب می‌کنند؟

۶) آیا ساختارهای کلان، همواره تعیین‌کننده جریان خروشان حیات و پدیده‌های جغرافیایی خود نمی‌باشند؟  
 عده‌ای از جغرافیدانان، با توجه به اعتبار فراگیر جغرافیا، به هنگام بحث در تعریف کلاسیک جغرافیا (رابطه انسان و طبیعت) به جای انسان، عنوان جامعه مدنی را به کار می‌گیرند تا نهادها و ساختارهای مدنی در راستای عدالت اجتماعی به حرکت درآیند. زیرا نهادها و ساختارهای مدنی مسلط، جهت ورود به دنیای روشنگری، در پی عیان کردن واقعیت‌های جغرافیایی می‌باشند.

از طرفی، در فرآیندهای نهادی و ساختاری، علاوه بر مؤلفه‌ها و عوامل مختلف، اصل علت نیز مورد نظر است. در این باره، دیوید هیوم به سه مفهوم جغرافیایی اشاره می‌کند و به مفهوم سوم اهمیت بیشتر می‌دهد:

۱) تقدم زمانی: یعنی علت بر معلول پیشی دارد.  
 ۲) اتصال در فضا و زمان

۳) پیوند ضروری: علت و معلول دارای پیوند ضروری هستند. اگر علت روی دهد معلول هم باید روی دهد نمی‌تواند روی ندهد.

با توجه به آنچه گفته شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که هر پدیده مکانی با انسجام جغرافیایی، وابسته و تأثیرپذیر از نظام‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی می‌باشد و با فرآیندهای نهادی و ساختاری می‌توان پدیده‌های جغرافیایی نظام‌های سرمایه‌داری، سوسیالیستی، سوسیال دموکراسی، لیبرالی، دولت رفاهی، حکومت فاشیستی و اقتصاد خودجوش که هر یک دارای معانی، مفاهیم و قوانین منسجم و بنیادین می‌باشند ریشه‌یابی کرد و با دستیابی به جغرافیای راستین، به جغرافیای کاربردی اعتبار بخشید. فراموش نکنیم که حتی سال‌های عمر و کهنسالی نیز بیش از آنکه یک مقوله زیست‌شناختی باشد یک مقوله اجتماعی است.

به طور کلی با پذیرش فرآیندهای نهادی و ساختاری در تعریف جغرافیا، به روش اندیشیدن فلسفی بها داده می‌شود و چالش‌های بی‌پایان جغرافیای زندگی بازشناسی می‌شود از این طریق، می‌توان به عصر جغرافیای نو گام نهاد. لازم به ذکر است که سه مفهوم فضا، مکان و طبیعت که کانون هر تفکر جغرافیایی را تشکیل می‌دهد در تعریف جدیدی که دکتر شکویی ارائه کرده‌اند به اشکال مختلف

مورد تأکید قرار گرفته است. ایشان معتقد بودند «جغرافیا، روابط متقابل میان انسان و محیط و یا انسان و مکان را با میانجیگری فرآیندهای نهادی و ساختاری مطالعه می‌کند»

#### ۶) مکتب ساخت‌گرایی و جغرافیا

دکتر شکویی پس از مطالعه مکاتب و دیدگاه‌های مختلف جغرافیایی (جغرافیای رادیکال، جغرافیای لیبرال، جغرافیای ساختاری، جغرافیای آنارشستی، جغرافیای

در جغرافیای سنتی، مفاهیم چه چیز، در کجا و در چه زمانی مورد تأکید بود. در عصر جغرافیای نو، مفاهیم چگونه و به چه دلیل، در جهت شناخت ساختاربندی و شکل‌گیری شیوه زندگی، به این مفاهیم سه‌گانه اضافه می‌شود. میان مفاهیم چگونه و به چه دلیل با فلسفه‌های سیاسی، اقتصادی سیاسی، نظریه‌های اجتماعی و مطالعات فرهنگی، همبستگی استواری وجود دارد

اکولوژیک و...)، با تأکید بر مکتب ساخت‌گرایی، جامعه را یک نظام (سیستم) تلقی می‌کردند که این نظام به صورت یک کل از بخش‌ها و اجزای وابسته به هم تشکیل شده است.

این کل نظام یافته، برتر از بخش‌ها و اجزای آن عمل می‌کند. این بدان معنی نیست که کسی نمی‌تواند بخش‌ها و اجزای منفرد آن را بشناسد. باورهای فرهنگی، نهادهای قانونی، الگوهای اجتماعی سازمان خانوادگی، نهادهای سیاسی و اقتصادی از آن جمله است. تنها زمانی می‌توانیم این بخش‌ها و نهادها را بشناسیم که کل نظام یافته یعنی ساختارها را بشناسیم. پس ساختار، یک نظام است و هر پدیده اجتماعی باید در داخل این ساختار اجتماعی مورد بررسی قرار گیرد. هر یک از بخش‌ها و اجزای این ساختار، در جهت ثبات و تعادل ساختار، نقشی را به عهده می‌گیرند.

وابستگی بخش‌ها و اجزای این ساختار به یکدیگر، یک وابستگی کارکردی است. بدینسان که بخش‌ها و اجزای ساختار، یکدیگر را حمایت می‌کنند و متقابلاً با همدیگر سازگاری دارند. از این طریق به ثبات ساختار دوام می‌بخشند. به اعتقاد دکتر شکویی، علل نفوذ ساختارگرایی





### به‌طور کلی با پذیرش فرآیندهای نهادی و ساختاری در تعریف جغرافیا، به روش اندیشیدن فلسفی بها داده می‌شود و چالش‌های بی‌پایان جغرافیای زندگی بازشناسی می‌شود از این طریق، می‌توان به عصر جغرافیای نو گام نهاد

روزمره مردم را در داخل یک دستگاه منسجم ساختاری به تحلیل می‌کشید. این دستگاه و سازوکارهای آن، هر چند که مستقیماً قابل مشاهده نبود اما تأثیرات عمیق در زندگی مردم داشت.

جغرافیای ساختاری به منزله یک فرآیند، در جست‌وجوی شناخت کیفیت توزیع منابع کمیاب مثل زمین شهری، ثروت کشور، توزیع درآمد میان مردم و... می‌باشد. در جغرافیای ساختاری، پدیده‌های مشهود جغرافیایی، نتیجه عملکرد نیروهای منحصر به فرد، خلق الساعه و یا رویدادهای منحصر به فرد نمی‌باشد. بلکه این پدیده‌های جغرافیایی، حاصل یک رشته سازوکارهای ریشه‌داری است که در طول زمان به وجود آمده‌اند و شکل‌گیری خود را از ساختارهای پنهان و آشکار اخذ کرده‌اند.

در دهه ۱۹۷۰، پارادایم ساختارگرایی وارد علم جغرافیا شد. در این دهه، برای اولین بار دیوید هاروی، با این پارادایم مسائل گوناگون را مورد مطالعه قرار داد که با اقتصاد و سیاست زمین شهری در ارتباط بود. مدتی بعد، ریچارد واکر، تحلیل مادی‌نگری از روابط چرخه‌های تجاری و توسعه شهری به عمل آورد. چنین به نظر می‌رسد که در ابتدا، اغلب شارحان جغرافیای ساختاری، سعی داشتند که

در انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و جغرافیا، مدیون امیل دورکیم، برونیسلا مالینووسکی، الفرد رادکلیف براون، تالکوت پارسنز و رابرت مورتون می‌باشد.<sup>۱</sup>

در جغرافیای ساختاری، زندگی و رفتار اجتماعی افراد و گروه‌ها در ارتباط با شرایط زندگی، باورها و نظام اجتماعی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. بدینسان که هر پدیده مشهود جغرافیایی نظیر مسکن، حاشیه‌نشینی، بیکاری، گسترش امراض، فقر، انحرافات اجتماعی و مصرف‌گرایی، نتیجه ساختارهای اقتصادی - اجتماعی شناخته می‌شوند. اما این ساختارهای اقتصادی - اجتماعی، در خود پدیده‌های مشهود جغرافیایی قابل مشاهده نمی‌باشند بلکه به صورت پنهان عمل می‌کنند. به سخن دیگر، ساختارهای پنهان و تولیدکنندگان پدیده‌های جغرافیایی، در عینیت پدیده‌ها پنهان می‌باشند. از این رو، جغرافیای ساختاری در پشت هر پدیده جغرافیایی، علل و هدف‌های مختلفی می‌یابد.

در دهه ۱۹۷۰، جغرافیای ساختاری جهت نقد مکتب اثبات‌گرایی در جغرافیا به وجود آمد که برای مدت کوتاهی، جغرافیا را تحت تأثیر قرار داده بود. این مکتب برخلاف جغرافیای اثبات‌گرایی و رفتاری، برای استادان و دانشجویان جغرافیا، جاذبه بیشتری داشت. زیرا زندگی



**دکتر شکویی پس از مطالعه مکاتب و دیدگاه‌های مختلف جغرافیایی (جغرافیای رادیکال، جغرافیای لیبرال، جغرافیای ساختاری، جغرافیای آنارشیبستی، جغرافیای اکولوژیک و...)، با تأکید بر مکتب ساخت‌گرایی، جامعه را یک نظام (سیستم) تلقی می‌کردند که این نظام به صورت یک کل از بخش‌ها و اجزای وابسته به هم تشکیل شده است**

را به عنوان علم پراکندگی فضایی در ردیف علوم طبیعی می‌شناختند)، در علم جغرافیا خواهیم بود؟  
 (۲) در اینجا سؤالی که بی‌طرفانه می‌توان مطرح کرد این است که به راستی مسؤولیت جغرافیدانان آینده در کشور چیست؟ به نظر می‌رسد فلسفی اندیشی فضائی و ذهنیت انتقادی می‌تواند در تعیین مسؤولیت و چارچوب فکری جغرافیدانان آینده کشور، مؤثر واقع شود.

پی‌نوشت‌ها:

(۱) انجمن علمی جغرافیا، نشریه علمی - تخصصی پویش، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر ری، سال سوم، شماره ۹، پاییز ۱۳۸۴، ص ۷۵.

2, 3) www. Mehrnews. com.

۴- به نظر ایشان جغرافیای نو، جغرافیای اندیشه‌ها و عقل‌گرایی انتقادی است. جغرافیای نو، مسأله محوری را اساس کار خود قرار داده است. جغرافیای نو برپایه مفاهیمی چون تحلیل ساختارها، نهادها، عوامل، فرآیندها، هندسه متغیر قدرت، مکان، زمان، نظریه‌های انتقادی و مطالعات فرهنگی بنا شده است. روشن است که در جغرافیا، همه این مفاهیم در بستر محیطی - طبیعی عمل می‌کنند. ایشان معتقد بودند اگر با همه اندیشه‌ها و مکتب‌های جغرافیایی آشنا نشویم در مطالعات جغرافیایی در باتلاق سطحی‌نگری و سطحی‌اندیشی فرو خواهیم رفت.

۵- شکویی، حسین، اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا، جلد دوم: فلسفه‌های محیطی و مکتب‌های جغرافیایی، انتشارات گیتاشناسی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۲، ص ۷.

۶- شکویی، حسین، اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا، جلد اول، انتشارات گیتاشناسی، چاپ اول، ۱۳۷۵، ص ۹.

۷ و ۸- شکویی، حسین، اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا، جلد دوم: فلسفه‌های محیطی و مکتب‌های جغرافیایی، انتشارات گیتاشناسی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۲، ص ۲۸۳.

۹- همان، ص ۲۸۸.

۱۰- همان، ص ۱۵۳.

۱۱- همان، ص ۱۶۹.

همه پدیده‌های جغرافیایی را در داخل ساختارهای پنهان و آشکار اقتصادی بررسی کنند.

در جغرافیای ساختاری، شرایط و ساختارهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، بر توزیع ثروت، درآمد و قدرت، حاکمیت دارند و این ساختارها، شیوه زندگی و مسیر تحرک اجتماعی انسان را تعیین می‌کنند. در جغرافیای ساختاری، دوگانگی، روابط متقابل میان ساختار و عاملیت (انسان) و پیوستگی میان این دو در زمان و فضا تبیین می‌شود. در اندیشه دوگانگی، ساختارها، هم میانجی و هم نتیجه عملکردهای اجتماعی است. این تفکر گیدنز، در همه مکان‌ها بازتولید نظام‌های اجتماعی را در زمان و فضا، به عهده بازیگران آگاه (انسان‌ها) می‌گذارد. بازتولید نظام‌های اجتماعی، همواره از شرایط امکانی و تاریخی برخوردار است. بدینسان که آگاهی بازیگران صحنه زندگی غالباً با محدودیت عوامل ناآگاه روبرو می‌باشد.<sup>۱۱</sup>

\*\*\*

دکتر حسین شکویی، استاد مسلم جغرافیا، پس از عمری تلاش در راه کسب و گسترش علم و همچنین تلاش در جهت بسترسازی برای رسیدن به یک جامعه انسان مدار، در بیست و هشتم شهریور ۱۳۸۴ (۱۹ سپتامبر ۲۰۰۵) دار فانی را وداع گفتند. ایشان از میان ما رفتند و با رفتن خود، ما را با این اندیشه‌ها روبرو ساخته که:

(۱) آیا علم جغرافیا در جهت توسعه مباحث مربوط به فلسفه‌های سیاسی، اقتصاد سیاسی و نظریه‌های اجتماعی، حرکت خواهد کرد یا بیشتر به سمت گسترش نگرش‌های کمی و فضایی (جغرافیای قانونمند) تغییر مسیر خواهد داد و یا اینکه شاهد یک روند متعادل در استفاده از نظریه‌های اجتماعی و نگرش‌های پوزیتیویستی (همان‌گونه که کورت شیفر، ادوارد اولمن، ویلیام بونج، دیوید هاروی و... جغرافیا

